

یابد با حضور نماینده دادستان و کارشناس فشتگهای باقیمانده در اسلحه متهم تعیین و گلوله‌ای که بدست آمده و در پاکت مهر و لاک شده و به مهر دادگاه جنائی ممهور است با آن فشتگ‌ها تطبیق گردد، علاوه بر مراتب مزبور چون آقای لسانی وکیل متهم در لایحه مورخ ۲۸-۵-۳۰ اشعار داشته:

در وزارت کشور و رکن دو ستاد ارتش و اداره آگاهی پرونده‌هایی موجود است که سپید رزم آراء قصد تغییر رژیم داشته و چون مبنی و مستند بیانات خلیل طهماسبیان موکل در بازجویی‌های انجام یافته خلاصه اعلام خیانت نخست‌وزیر وقت بوده، و چون پرونده‌های استنادی ذکر شده در بالا کلاً مثبت مراتب دفاعی موکل است و باز پرس مکلف بوده است این پرونده‌ها را که مبنای دفاعی موکل است از وزارت‌خانه و دوائر مربوطه بخواهد و نخواست است از این حیث پرونده مشکله ناقص می‌باشد، و برای رفع این نقیصه ضرورت دارد که آن دیوانعالی دستور فرمایند کلیه پرونده‌های مشکله در وزارت کشور و ستاد ارتش و شهربانی (که مثبت) مراتب دفاعی متهم می‌باشد خواسته و پیوست نمایند و قهری است در صورتیکه این نقیصه رفع نشود بدیهی است که دفاع متهم شنیده نشده و دلائل دفاعی استماع نگردیده، و چنین رویه‌ای خلاف عدالت است -، و همچنین آقای مهدی کاشانی وکیل دیگر متهم در آخرین قسمت لایحه خود نوشته چون پرونده وزارت کشور و اداره کل ژاندارمری و اداره کل شهربانی موجود است که محتویات آن دلالت بر وجود توطئه (ضد) ملی بوسیله شخص رزم آراء و همدستان او می‌نماید، و ملاحظه آن پرونده‌ها برای دفاع و اثبات بی‌گنا (هی موکل) ضرورت دارد، استدعا دارد مقرر فرمائید آن پرونده‌ها را نیز تا قبل از جلسه دادرسی از ادارات مربوطه خواسته ضمیمه نمایند.

<http://www.chebayadkard.com>

و نیز آقای صفاء حائری در نامه مورخ ۹-۵-۳۰ اشعار داشته چون در نامه‌ای که جناب آقای دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر در روز سه‌شنبه هیجدهم تیرماه ۱۳۳۰ در موضوع اسناد مکشوفه از اداره منحل شرکت سابق نفت به مجلس شورایی ملی تقدیم داشته و ضمناً گزارش آقای ناصر وثوقی دادیار دادرسی تهران را تذکر داده‌اند در گزارش مزبور اشاره شده که نطق تیمسار رزم آراء نخست‌وزیر اسبق در جواب نمایندگان جبهه ملی که از طرف شرکت تهیه شده بود بدست آمده چون سند مزبور در دفاع از موکل خلیل طهماسبیان مورد کمال لزوم است خواهشمند است گواهی مرحمت فرمائید رونوشتی از

ادله مزبور که در پرونده دادیاری می باشد به اینجانب بدهند الخ.

هیئت دادگاه با توجه به مراتب مندرجه در لوایح وکلای مرقوم و در نظر گرفتن این اصل اساسی که ادله دفاعی متهم باید حتی المقدور جمع آوری شود و به لحاظ اینکه اشعار شده که موارد درخواست در مقام دفاع از متهم مؤثر است مقرر می دازد آقای باز پرس اولاً با دعوت وکلای مرقوم و اخذ مشخصات پرونده های مورد استناد آنها را (که فوقاً اشاره شده خواسته و پیوست نماید.

ثانیاً - با اخذ توضیح از آقای صفاء حائری و ملاحظه پرونده متشکله در دادسرای تهران .... مشارالیه را در پرونده اتهامی خلیل ظهماسبیان انعکاس دهد، و پس از انجام کلیه ....، ۵ برگ صورت مجلس نوشته شده پرونده بدون اظهار عقیده اعاده دهند - بدیهی است که .... با نظارت دادسرای استان انجام گیرد. محل امضاء هیئت دادگاه، رونوشت برابر اصل است ۳۰/۷/۷

<http://www.chebayadkard.com>

## بازجویی از شش مأمور حاضر در صحنه ترور رزم آرا\*

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

برگ بازجویی و صورت مجلس

بتاریخ ۳۰/۷/۲۵ برحسب وقتی که بمنظور اجراء دستور دادگاه عالی جنائی برای رفع نواقص پرونده خلیل طهماسبی داده شده بود در ساعت مقرر آقایان [۱-۰-] سرپاسبان ۲ محمد بیات ۲- لطیف طاهونی ۳- سرپاسبان ۲ مصطفی پازوکی ۴- سرپاسبان ۳ اسدالله فرخنده کلام ۵- پاسبان شماره ۱۶۷۵ غلامحسین حیدری ۶- پاسبان شماره ۱۹۸۱ فریدون محمدی حاضر و بطوری که از طرف شهربانی کل اعلام شده سرگرد رأفت به دامغان منتقل و نسبت به سایر احضار شدگان نوشته اند پس از ابلاغ احضاریه های آنها عودت داده خواهد شد، بنابراین از افراد حاضر بازجویی ذیل بعمل می آید.

ص- از سرپاسبان ۲ مصطفی پازوکی که هویت شما در پرونده منعکس است باتوجه به اینکه جریان روز حادثه قتل شادروان رزم آرا نخست وزیر وقت بطور دقیق اظهار نظر نمائید.

ج- من به اتفاق لطیف طاهونی که فعلاً حضور دارد و اللهیار جلیلوند اسکورت مخصوص محافظت مرحوم رزم آراء بودیم با لباس غیرفرم و دارای اسلحه و التز کمری

<http://www.chebayadkard.com>

\* صفحات ۱۲۰۳ تا ۱۲۱۴ یا ۷۲۷ تا ۷۳۶ پرونده.

بودیم و همیشه با مرحوم رزم آراء بودیم که هرکجا میرفت ما با اتومبیل دیگری که آن هم مربوط به خود نخست‌وزیری بود در دنبال ایشان حرکت می‌کردیم، در صورت لزوم و مواقعی هم که پیاده حرکت می‌کرد و بما اطلاع میدادند همراه ایشان بودیم. روز واقعه مرحوم نخست‌وزیر از نخست‌وزیری باتفاق آقای علم وزیر کار سوار ماشین کادیلاک بودند و سمت مسجد شاه حرکت کردند، از طرف دفتر نخست‌وزیر بما اطلاع دادند و هر سه نفر با ماشین دیگری در دنبال ایشان حرکت کردیم، درب مسجد ایشان و آقای علم پیاده شدند ما سه نفر نیز پیاده شدیم، مرحوم نخست‌وزیر با آقای علم وزیر کار جفت هم بطوریکه وزیر کار در سمت دست چپ نخست‌وزیر قرار گرفته بود از پله‌ها صحبت کنان وارد مسجد شدند، ما سه نفر نیز پشت سر آن دو نفر در حرکت بودیم، بطوریکه بنده در سمت راست نخست‌وزیر در پشت سر او در حرکت بودم، و اللهیار جلیوند در سمت چپ بطوریکه عقب سر وزیر کار قرار گرفته بود، و لطیف طاهوتی بین من و جلیوند قرار گرفته بود، از دالان سمت راست مسجد وارد محوطه مسجد شدیم، در محوطه مسجد نیز عده پاسبان در دو طرف معبر ایستاده بودند و یک کوجه تشکیل بود و جمعیت هم خیلی زیاد بود که عده در توی مسجد بودند پشت سر پاسبانها از طرف که پست‌بندی شده بود قرار داشتند و پاسبانهای توی مسجد هم در دو طرف بطوری صف کشیده بودند که بهم متصل بودند، و ما سه نفر بفاصله یکقدم عقب سر آنها وارد مسجد شدیم، و عقب ما هم عده از افسران شهربانی بودند، جلوتر از همه سرتیپ دانشپور بود که او را می‌شناختم، در این بین صدای تیر بلند شد، من سمت دست راست متوجه شدم و دیدم یک نفر از این صف پاسبانها یک قدم خود را جلو گزارده بود اسلحه در دست اوست، تا خواستیم او را دستگیر کنیم تیر دوم و سوم نیز خالی شد، که من دودستی دست قاتل را گرفتم، تصادفاً فشنگ چهارم گیر کرد و اسلحه را من از دست قاتل گرفتم که در همان حین دست و اسلحه او را گرفتم، جلیوند از عقب با او گلاویز شد، و طاهوتی هم دست و گلوی قاتل را گرفته بود، و من اسلحه را که از دست قاتل خارج کردم و به جیب راست خودم گذاشتم، در این حین یک نفر که او را شناختم با چاقوبرجیب من زد و منظورش این بود که اسلحه را بر باید که من متوجه شدم و از جیب خود در آوردم، و بعد در همان حین از عقب یک چاقو هم به کتف من خورد، و چون تمام توجه و مراقبت ما بمنظور اینکه قاتل فرار نکند توجهی به این ضربات نکردم و خلاصه تیر اول و دوم و سوم با سرعت تمام به پشت سر یکدیگر خالی شد که در تیر سوم نخست‌وزیر زمین خورد، در این بین چون اسلحه قاتل

بدمت من افتاده بود و پاسبانهای مأمور مسجد هم ما را نمی شناختند و لباس ما هم فرم نبود، ما سه نفری را محاصره نموده و گرفتند مردم هم مرا با مشت و لگد میزدند، پاسبانها با باتون میزدند و چون ما دیدیم که قاتل از دست ما خارج شده بنا کردیم داد زدن که قاتل را بگیرد، و چون قاتل سرش مجروح شده بود و در حاک فرار بود او را گرفتند، ولی چون ما سه نفر خودمان را پاسبانها گرفته بودند و دست رسی نداشتیم نفهمیدم که او را از کجا گرفتند، بعد من و جلیلود را پاسبانها بوسیله جیب شهربانی بردند، ولی نفهمیدم طاهونی را به کجا بردند، و در همان حین که مرا با جلیلود پاسبانها گرفته بودند و از حیاط مسجد می بردند، اسلحه من و جلیلود و اسلحه قاتل که در دست من بود گرفتند، و عدۀ اشخاص غیر فرم که در مسجد بودند ما سه نفر را قاتل معرفی می کردند، و هرچه ما فریاد می کردیم که کارت داریم و اسکورتم مخصوص هستیم، پاسبانها قبول نمی کردند و به شهربانی بردند، در شهربانی رئیس شهربانی و رئیس کارآگاهی آمد و ما را شناخت، و من به کسی جرحی وارد نکردم و طهماسبی هم موفق نشد که بمن ضربی بزند، فقط دو ضربه از طرف اشخاص از پشت بمن وارد شد که یکی از آنها جراحت وارد کرد که دو بخیه خورد ولی ضربه دیگر کارگر نشد این جریان حادثه بود که عرض شد.

س - از لطیف طاهونی سؤال شد که با استحضار هویت شما که در پرونده محرز است موضوع حادثه مسجد شاه را صریحاً توضیح دهید و اظهارات سر پاسبان مصطفی بازوکی را شنیدید چه میگوئی؟

ج - اظهارات ایشان را که حضوراً شنیدم عین واقع است، و اقداماتی که من کرده ام اینست که در موقعیکه صدای تیر بلند شد و من متوجه سمت راست شدم و قاتل را دیدم که با اسلحه در دست دارد، از صف پاسبانها یک قدم بجلوآمده بود، برای دستگیری او فوراً دست انداخته گردن او را به زیر بغل خودم گرفته بودم که بازوکی اسلحه را از دستش بیرون آورد، و چون تقلا میکرد که از دست من و جلیلود که از عقب او را گرفته بود فرار کند با واکتر خود باته و سر واکتر برش زدم که بی حال شود نتواند فرار کند، و جلیلود هم در همان حین با واکتر به مچ پایش زد که فرار نکند، در حین اینکه گردن قاتل در زیر بغلم بود و او تلاش میکرد که فرار کند نفهمیدم با چه آلتی بسرم زدند که بیهوش شدم فقط این اندازه متوجه شدم که پاسبانی قاتل را بلافاصله گرفت و در همان اوان جلیلود را هم پاسبانها گرفته بودند بفاصله یکدقیقه بیهوش آمدم، دیدم جلیلود را پاسبانها

گرفته‌اند و یک چاقویی در دست قاتل است ولی نفهمیدم جراحی به کسی وارد کرده است یا نه، و من برای اینکه اظهارات مردم و جار و جنبان آنها که ما سه نفر را قاتل معرفی میکردند برای اینکه مبدا قاتل فرار کند داد زدم که این شخص هم با ما شریک است و او را بگیرید، منظور همان طهماسبی بود، بهر صورت مرا بوسیله تا کسی پاسبانه‌ها به کلانتری ۸ بردند، وقتی به کلانتری وارد شدیم دیدم قاتل هم آنجا است، بعد از کلانتری ۸ مرا به شهر بانی بردند و در اداره آگاهی از من تحقیق کردند و بعد سرم را هم پانسمان کردند این بود جریان قضیه. امضاء

خطاب به آقای مصطفی یازوکی اظهارات لطیف طاهونی را شنیده تصدیق می‌کنید یا خیر؟

ج - تا آنجا که اظهارات مشارالیه تا ورود به مسجد و گرفتن قاتل بود که باهم بودیم صحیح است و اختلافی ندارد و چون مرا علیحده به شهر بانی بردند با جلیلودم بودم از بردن ایشان به کلانتری و بعد بشهر بانی چون با او نبودم دیگر اطلاعی ندارم. امضاء  
در این موقع نیز اللهیار جلیلودم سر پاسبان ۲ وارد شد و از مشارالیه ذیلاً بازجویی میشود.

س - با استحضار از هویت شما [که] در پرونده محرز است، اظهارات سر پاسبان مصطفی یازوکی و لطیف طاهونی - را - شنیدید، چنانچه درباره گفتار آنان هر اظهاری دارید به نمائید.

ج - جریان واقعه حین حرکت از نخست وزیری تا ورود به مسجد و وقوع حادثه صحیح است و عین واقع می‌باشد و موقعیکه وارد مسجد شدیم من سمت دست چپ نخست - وزیر - پشت سر وزیر کار بودم، وقتی که صدای تیر بلند شد، متوجه سمت راست شدم دیدم یک نفر از صف پاسبانه‌ها جلو آمده که یک پای او در جلوی پاسبانه‌ها قرار گرفته و یک پای دیگرش عقب سر پاسبانه‌ها بین جمعیت می‌باشد، یقوری برگشتم بطرف او، هنوز به او نرسیده بودم تیر دوم و سوم هم بلافاصله خارج شد من از عقب او را بغل کردم و مصطفی یازوکی میچ او را گرفت و اسلحه را از دستش درآورد، در این موقع پاسبانه‌ها و یکمده شخصی از طرف جمعیت بطرف ما حمله ور شدند که قاتل را از دست ما بگیرند، در این میان پاسبانه‌ها ما سه نفر را محاصره کرده بودند و قاتل هم بین ما سه نفر بود و پاسبانه‌ها بتا کردند ما را کتک زدن و چون من جلوی پاسبانه‌ها قرار گرفته بودم ایراد

ضربی بمن وارد نشده و فقط باتون پاسبانه‌ها بمن می‌خورد ولی جراحی بمن وارد نشد و برای اینکه قاتل فرار نکند با نوک اسلحه کمری خودم به میچ پای قاتل زدم که فرار نکند، بالاخره پاسبانه‌ها پس از کتک کاری زیاد من و پازوکی را گرفته و در آن حین وسط جمعیت تیمسار دانشپور رئیس پلیس وقت را دیدم و او را شناختم، و چون حدس داشتم که مبادا قاتل در این بین فرار کند، داد زدم تیمسار بجای قاتل ما را گرفته اند نگذارید قاتل فرار کند، بهر صورت وهله اول قاتل — را — از دست ما سه نفر پاسبان‌ها گرفتند، در وهله دوم دیگر چون ما بی‌حال بودیم و از طرفی هم گرفتار پاسبانه‌ها بودیم نفهمیدم چه شد، بعداً من و پازوکی را پاسبانه‌ها بوسیله جیب به شهر بانی بردند، در آنجا تیمسار ایروانی و رئیس کارآگاهی ما را شناختند، بعد رئیس آگاهی از من تحقیقات نمود، و من تمام علائم و آثار قاتل را به او گفتم، و وقتی که به اطاق آگاهی وارد شدم دیدم قاتل کذائی در آنجا روی صندلی نشسته است که آقای یاز پرس از من شروع به بازجویی کرد، اینست جریان قضیه که عرض شد. امضاء

چون بین اظهارات سه نفر مصطفی پازوکی و لطیف طاهونی و اللهیار جلیوند نسبت به گفتار هر کدام اختلافی موجود نبود پاسخ‌های هریک به امضاء رسید. و در این وقت سر پاسبان عبدالحسین رحیمی رسید.

س — از سر پاسبان ۳ اسدالله فرخنده کلام سؤال، با استحضار از هویت شما که در پرونده محرز است، لازم است جریان مشروح واقعه قتل شادروان نخست‌وزیر رزم‌آرا را بطور حقیقت و وضوح شرح فرمائید.

ج — در ساعت ۸ صبح روز واقعه بدستور آقای سرهنگ وانقی فرمانده آموزشگاه پاسبانی تعداد ۵۰ نفر کارآموز به سرپرستی اینجانب به شهر بانی کل کشور اعزام شد، و در شهر بانی به دستور افسر نگهبان نیروی احتیاط به مسجد شاه اعزام گردید، اول در خارج مسجد برای انتظامات ایستاده و مشغول انجام وظیفه بودیم، و بعداً بدستور رئیس کلاتری بخش آقای سرهنگ مهاجر تعداد ۵۰ نفر کارآموز را در داخل مسجد یعنی در صحن حیاط دو صف از درب ورودی حیاط سمت راست تا درب ورودی مجلس ختم دو صف روبروی هم مانند یک کوچه ایستاده بودیم که اول رئیس شهر بانی وقت که آقای سرتیپ دفتری عهده‌دار بودند وارد مسجد شد (داخل صحن) و از مجلس ختم بازدید کردند و بعداً تشریف بردند و ما هم اطلاع نداشتیم که تخت وزیر تشریف می‌آورند،

بعد از خروج سرتیپ دفتوری رئیس شهربانی یک سرگرد شهربانی از دالان سر پوشیده اشاره با دست به پامبانان که به حالت خیردار بایستند، و اینجانب که درب ورودی حیاط مسجد سمت مغرب ایستاده بودم مشاهده شد که جناب آقای نخست وزیر و دوسه نفر شخصی و چند نفر افسر که در پشت سر ایشان قرار گرفته بودند وارد صحن حیاط شدند، و چند قدمی که از درب ورودی حیاط داخل صحن حیاط شدند که یک مرتبه صدای یک گلوله بگوش من رسید، و چون بحالت خیردار ایستاده بودم سرم را به چپ برگرداندم، مشاهده کردم که یک نفر که همان ضارب و یا قاتل باشد دو تیر دیگری پشت سرهم تیراندازی کرد و این مأمورین کارآگاهی که مسئول حفاظت نخست وزیر بودند دور قاتل را گرفتند، و یکی از آن مأمورین کارآگاهی که مسئول حفاظت نخست وزیر بودند با اسلحه ضربه محکمی به سر قاتل وارد آورد و خون از سرش جاری شد، در همین حین که مأمورین کارآگاهی که با نخست وزیر بودند بپا لباس غیرقرم از جیبشان اسلحه بیرون آوردند و چون پاسبانها که در آنجا حضور داشتند از این مأمورین کارآگاهی مشکوک شدند و آنها را بعلت عدم شناسائی دستگیر کردند و در همان حین ضارب اسلحه اش گیر کرده بود و یکی از مأمورین کارآگاهی اسلحه را از دستش گرفته بودند و قاتل یک دشنه در دست و به پاسبانها که دور او را احاطه کرده بودند که دستگیرش نمایند حمله ور شد، در آن حین حسین فریدون محمدی که در جلوی قاتل میخواست قاتل را دستگیر کند، قاتل به او حمله کرده و ضربه محکمی با کارد به پاسبان مزبور به سرش زد و خون جاری شد، و یک کارد دیگر هم به غلامحسین حیدری پاسبان زده و چون فاصله آنها کم و زیاد بود فقط به لباس غلامحسین حیدری اصابت کرد و بدنش را مجروح نکرد، در همان موقع چون حمله قاتل شدید بود و پامبانها هم بغیر از بانون چوبی چیز دیگری همراه نداشتند قاتل فرار اختیار کرد و از درب غربی مسجد شاه که وارد به بازار میشود فرار کرد، و در توی بازار توسط اینجانب... [و] غلامحسین حیدری و فریدون محمدی دستگیر و به کلانتری ۸ جلب گردید، و در کلانتری در حضور افسر نگهبان بازدید بعمل آمد و یک کارد و یک شیشه عطر و یک قرآن کوچک بغلی و یک کاغذ کوچک بسته از جیبش خارج و تحویل افسر نگهبان کلانتری ۸ گردید، و گزارشی هم توسط اینجانب به کلانتری داده شد، این جریان کامل آن که حضور



من - از سه نفر عبدالحسین رحیمی پاسبان و غلامحسین حیدری و فریدون محمدی سؤال شد که اظهارات صفحه ۹ سر پاسبان ۳ اسدالله فرخنده کلام را شنیدید چه میگوئی؟

ج - اول عبدالحسین رحیمی: اظهارات سر پاسبان ۳ اسدالله فرخنده کلام را شنیدم، تماماً عین واقع است و پس از اینکه صدای تیر بلند شد، یکی از اشخاصی که در مسجد اسلحه در دست داشت من او را دستگیر کردم و معلوم شد لطیف طاهونی مأمور کارآگاهی بوده، و بعد هم یک جلد اسلحه در زمین افتاده بود برداشتم و آن را هم بردم به کلانتری تحویل دادم، و اینکه طاهونی را بنده دستگیر کردم این بود که دیدم به طهماسبی ضربه وارد کرد و اسلحه هم در دست داشت، روی سوه‌ظن او را گرفتم، بعد معلوم شد که مأمور کارآگاهی بوده است ولی دستگیری قاتل را اول نفهمیدم به چه وسیله گرفتند و خود لطیف طاهونی می گفت من مأمور کارآگاهی هستم و تیمسار دانشپور هم شنید این اظهار - را -، ولی گفت او را نگهدارید تا بعداً معلوم شود. امضاء

سؤال از غلامحسین حیدری - اظهارات سر پاسبان ۳ اسدالله فرخنده کلام را

شنیدی چه میگوئی؟ <http://www.chebayadkard.com>

ج - اظهارات سر پاسبان نامبرده را شنیدم و عین واقع است، چون من نفر اول صف درب ورودی مسجد که پانزده قدم با محل حادثه فاصله داشت ایستاده بودم، پس از تیراندازی به محل واقعه رفتم دیدم پاسبانها در سه قسمت سه تفر را محاصره کرده بودند، و هر سه هم مدعی بودند که ما مأمور کارآگاهی هستیم، و یکی از آنها که بعداً معلوم شد قاتل حقیقی است با اغفال پاسبانها فرار و جلوی درب ورودی بازار بزازها در حالیکه یک دشنه در دست داشت با حمله به پاسبانها فرار میکرد، بنده چون حمله او را و همچنین زخمی شدن پاسبان محمدی بوسیله او و فرار قاتل را مشاهده نمودم بمعیت سر پاسبان فرخنده کلام و فریدون محمدی او را تعقیب و جلوی بازار زرگرها موفق به دستگیری او شدیم، و پس از تحویل به کلانتری - و رفتن به آموزشگاه جهت دادن گزارش، در توی ماشین با تذکر یک نفر که چرا روی یقه ات پاره است متوجه شدم قاتل با ضربه همان کارد روی سینه چپ بنده را هم پاره کرده بود که منجر به جراحت نگردیده بود، این بوده اطلاع و جریان قضیه. امضاء

ج - فریدون محمدی پاسبان: اظهارات سر پاسبان ۳ اسدالله فرخنده کلام را

شنیدم تماماً عین واقع است و موقی که صدای تیر بلند شد، سه نفر را که پامپانها گرفته بودند و آنها می گفتند مأمور آگاهی هستیم و این شخص را بگیرید که قاتل او است، و من دیدم که یک نفر از دست آنها فرار کرده میدوید، من او را تعقیب نموده و از پشت دست انداخته یقه او را گرفته و با دست چپ بیضه او را گرفته، یعنی با دست چپ یقه او را گرفتم و با دست راست بیضه آن را، و سرش هم در زیر بغل دست راست من واقع شده بود، در این حین با کارد به سمت چپ سر من زد که به گلو اصابت و بعداً بصرم هم سرایت کرده که ۱۷ روز بستری بودم. پس از اصابت کارد و لگدی که از پشت نفهمیدم چه کسی به کمر من زد بزمین خوردم و باز قاتل فرار کرد که دوباره از زمین برخاستم، و در همان موقع فرخنده کلام و حیدری در تعقیب او بودند، جلوی بازار زرگرها او را گرفتیم و تحویل کلانتری دادیم و کلاه من هنوز در منزل موجود است، امضاء.

س - شما ضمن اظهارات خود گفته اید که با ته والتر به سرم زده است، در جلسه دیگر گفته اید با کارد زده است کدام یک از اظهارات شما مقرون به حقیقت میباشد؟ بهتر اینست که راستی را بیان کنید.

ج - در جلسه اول که از من تحقیق کرده اند من بحواس نبودم ولی در جلسه بعد که حالم بهتر بود اظهار کردم که با کارد زده است، و حقیقت قضیه هم همین است که با کارد زده است، و کلاه هم گواهی - قضایا - است و دکتر هم گواهی داده است و اگر با والتر زده بود ممکن نبود کلاه من با آن ضخامت سوراخ شود و بصرم هم اصابت نماید، و من منظوری ندارم که بخواهم برخلاف واقع اظهاری کنم، امضاء.

س - از سر پاسبان محمد بیات، لازم است مشاهدات خود را در روز واقعه قتل مرحوم رزم آرا شرح دهید. <http://www.chebayadkard.com>

ج - بنده مأمور محفظه جلو خان مسجد شاد بودم، بعد از تشریف بردن مرحوم رزم آرا به توی مسجد صدای سه تیر آمد، بنده دیدم مردم هم فرار می کنند، بعد رستم توی مسجد دیدم دو نفر را گرفته اند آنها را با باتون میزنند که اسلحه آنها را بگیرند نمی دهند، و بعد یک اسلحه فتحعلی پیگی نام پاسبان ناحیه ۸ در همانجا داد بمن و بعد آقای سرگرد محبوبی رئیس انتظامات از من گرفت و فرمودند این اسلحه مال قاتل است، بعد از یک ربع علی مردان پاسبان ناحیه ۸ یک عدد پوکه فشنگ پیدا کرد داد بمن، او را هم دادم به آقای سرگرد محبوبی، این بود مشاهدات بنده. امضاء



ردیف	تاریخ	موضوع	نام خواهرانه	خواهات	تاریخ	موضوع	ردیف
------	-------	-------	--------------	--------	-------	-------	------

تاریخ ۱۳۸۵ هجری قمری در وقت غیبت جناب آقای دکتر ...  
 پرستار ضعیف که در روز ... در وقت ...  
 به سرپرستان ...  
 در ۱۳۸۵ هجری قمری ...  
 و بطوریکه در طول ...  
 و حضرت ...  
 از روز ...  
 در ...  
 همان روز ...  
 در نظر ...  
 معنی اتفاق ...  
 که در ...  
 در ...  
 در ...  
 در ...  
 در ...

شماره پرونده	موضوع	تاریخ	خواسته	دلیل خواهنده	نحوه حل و فصل
		روز	ماه	۱۳۳۰	

وقت گذشت وزیر به اطلاع دادند و مقرر شد که با داشتن کتبی در زمینه اینگونه  
 صورت گردید و بجهت اطلاع و هر جمع یاد شده در نامه گفتند که باید از این  
 مورد نسبت وزیر به هر جمع وزیر از جنس بیگانه وزیر از دست راست  
 دست راست وزیر را گرفته بود از طرف استیضاح دارد مقرر شد و هرگز  
 نیز نسبت سران هر نفر در وقت بودیم بعد از آن وقت راست است  
 وزیر در وقت سران در وقت بودیم و اظهار می نمودند در وقت هر یک از اینها  
 سر وزیر را گرفته اند و در وقت این من و بعد می نمودند و دیگر از این  
 دالان است راست که دارد محوطه می گذارند در محوطه می گذارند  
 در محوطه می گذارند و در وقت که می گذارند و جمع است نیز در وقت  
 در وقت که می گذارند سر را نیز از طرف است نیز در وقت  
 در وقت که می گذارند در وقت که می گذارند که به هر جمع می گذارند  
 نیز می گذارند که عقب را از آن دارد می گذارند در وقت که می گذارند  
 می گذارند و عقب به عرض از افران نهی از جور که هم مرتب باشد  
 در وقت که می گذارند می گذارند من است راست می گذارند  
 می گذارند من است راست می گذارند می گذارند می گذارند  
 می گذارند می گذارند می گذارند می گذارند می گذارند  
 می گذارند می گذارند می گذارند می گذارند می گذارند



وزارت بهداشت و درمان

برای جلوگیری و صورت مجلس

شماره ۳

شماره ۱۰۰

دادخواست	خواسته	تاریخ	مردودن	تاریخ
۱۰۰		روز ماه ۱۳۳۳		

دست در اسلحه اوله گرفت جلیقه از عقب ؛ رو به درون نشاند و در پشت دست  
 و هر دو طرفه بردن اسلحه را که در دست کائنات واقع کردیم ؛  
 راست کردیم کلاهش در این حال بود که در پشت قسم ؛ چاقو به جیب من فرو  
 بردیم این بود که اسلحه را بر روی زمین فرو بردیم و از جیب خود بردیم  
 و بعد در همان حال از عقب چاقو به پشت من فرو بردیم و در آن حال  
 و بنظر آنکه کائنات را که در این وقت منم و مخصوص تیرانداز و من  
 و من با سرعت تمام ؛ پشت سر کلاه من نشاندیم و در آن وقت کلاه من  
 خود در این بین چون اسلحه کائنات است من از آن بردن اسلحه را که  
 از پشت من دیدیم ؛ نزد من بردیم و اسلحه را در من فرو بردیم و کلاه من  
 و کلاه من را ؛ با آنکه منم و چون ؛ دیدیم که کائنات در دست ما  
 نیاوردیم و کلاه من که کائنات را که در این وقت منم و در آن وقت  
 برد او را گرفت و در این حال منم و کلاه من را ؛ کلاه من را ؛ کلاه من  
 که او را کلاه گرفتیم ؛ و جلیقه را ؛ در آن حال جیب منم و کلاه من  
 مخصوص کلاه من را ؛ کلاه من در منم و کلاه من را ؛ جلیقه را ؛ کلاه من  
 بعد منم و اسلحه منم و اسلحه کائنات منم و کلاه منم و کلاه منم  
 اسلحه منم که در منم ؛ کلاه منم را ؛ کلاه منم ؛ کلاه منم ؛ کلاه منم  
 ؛ اسلحه منم و اسلحه منم ؛ کلاه منم ؛ کلاه منم ؛ کلاه منم ؛ کلاه منم

دادخواستگان	دادخواسته	خواسته	تاریخ	چشمه داد	پرونده
			روز ماه ۱۳۳۰		

مگر نهی و امر کار را می گوید و در این وقت من با یک عصب دلدرد کردم و کلان  
 مرتضی نشسته این عصب را به عقد در ضرب از طرف اشم زشت بین دلدرد من می آید  
 الا جراف وارد کرد در یک لحظه خود در ضرب کرد که در نشسته این جوان صدمه دید

نه ایلم  
 در لطیف صادره سوال شد: اکتفا بوقت تمام در این صورت وضع صورت میبندد و امری  
 وضع دیم و احوالات بر بیان معضن قریب داشتند به بیگانه

در احوالات ایشان را که صند و شمع عین دروغ است و آندوه که من کرده است  
 که در وقتیکه خود را می بیند و من متوجه است راست است و تا وقتیکه دیم که با او  
 داد در صفت با آنرا هیچ بگوید بود با آن رنگار فرود است (دو نفر که در)

بدرین صفت خود گرفته بود که با یکدیگر اکتفا از دست کردن آورد و این آند  
 در است من و معنی که در عقب او را گرفته بود خواهد گشته و در هر خود یا تم در  
 بر سر زدم که به حال خود قرار فرود گشته و جلیبندی در همان عین و در هر پنج

با شمع که در صند در این است که در شمع بر سر شمع بود داد تقاضی میکرد که  
 در آنست تقاضی با هم الا در بیم زدم که پیشتر شمع عقد این آند در  
 شمع که در این شمع را بعد از صند گرفت در همان دوران جلیبندی در

گفته بودند که جلیبندی شد که پیشتر شمع دیم جلیبندی را پس با گرفته اند و  
 در وقت که در است و تقاضی جراحی این دلدرد کرد پس این در



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

برگه بازجوئی دستورن مجلس

شماره ...

تاریخ ...

شماره پرونده	تاریخ	خواص	داوود خوانده	ملاحظات
	روز ... ماه ... ۱۳۳۳			

اظهارت مردم و جرایم خیالی از آن ماست نظیراً قاتر خود کشیده برین انگه بعد از آن  
 که دادند که این شخص ... و ...  
 بر صحت مرد و ...  
 قاتل این است ...  
 گفته در ...  
 خطبه ...  
 مع ...  
 در ...  
 نیز ...  
 در ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...





املا شوالیان	تاریخ	خواسته	محل	جزءه دهن	شماره
--------------	-------	--------	-----	----------	-------

کند که بر بایان ... در وقت ...  
 لانه بیست و پنج شروع در وقت ...  
 ریح و غیره

در وقت ... در وقت ...  
 که آن ...  
 نیز ...  
 و غیره ...  
 که این ...  
 مجموع ...  
 در وقت ...  
 و غیره ...  
 که این ...  
 و غیره ...  
 که این ...  
 و غیره ...



نام خانوادگی	نام خواله	خواسته	تاریخ	جرم و دین	سردار
			روز ماه ۱۳۳۲		

شصت و سه ساله است که در تهران ساکن است و در این شهر با نام خانوادگی خانم ... مشغول به کار است و در روز ...  
 در ... به کار می رفته که در آن ... به نام خانوادگی ... مشغول به کار است و در روز ...  
 خدمت می کرده و در آن دوران در ... به نام خانوادگی ... مشغول به کار است و در روز ...  
 به نام خانوادگی ... مشغول به کار است و در روز ... به نام خانوادگی ... مشغول به کار است و در روز ...  
 در ... به نام خانوادگی ... مشغول به کار است و در روز ... به نام خانوادگی ... مشغول به کار است و در روز ...  
 در ... به نام خانوادگی ... مشغول به کار است و در روز ... به نام خانوادگی ... مشغول به کار است و در روز ...  
 در ... به نام خانوادگی ... مشغول به کار است و در روز ... به نام خانوادگی ... مشغول به کار است و در روز ...  
 در ... به نام خانوادگی ... مشغول به کار است و در روز ... به نام خانوادگی ... مشغول به کار است و در روز ...  
 در ... به نام خانوادگی ... مشغول به کار است و در روز ... به نام خانوادگی ... مشغول به کار است و در روز ...  
 در ... به نام خانوادگی ... مشغول به کار است و در روز ... به نام خانوادگی ... مشغول به کار است و در روز ...  
 در ... به نام خانوادگی ... مشغول به کار است و در روز ... به نام خانوادگی ... مشغول به کار است و در روز ...

داد خواهان	داد خواهانده	تاریخ	جزوه دهن	برودت
		۱۳۳۰		

رسیدن به امر فرزند گاه را شنیده چه میگوید  
 ادا عیال بخوانی عزیزان و نظارت بر اینان و امور وقت که مرا شنید  
 تمام عیال و در قریه که در این امر مدعیان میباشند که نه از آنجه در مدعیان  
 داشتند من لدا را دستگیر کنم و تمام آن طفلان را برون بیاورم و بیاورم  
 ایستادگی از این امر بدست و از راه بر اینها که در این شهر مدعیان و مدعیان  
 تمام این امر که در این امر فرزند دادگر و مدعیان است در این امر که در این  
 مدعیان است که در این امر که در این امر که در این امر که در این امر که در این  
 طفلان را برون بیاورم و تمام آن طفلان را برون بیاورم و تمام آن طفلان را برون

اورا که تمام آن طفلان را برون بیاورم و تمام آن طفلان را برون بیاورم

تمام آن طفلان را برون بیاورم و تمام آن طفلان را برون بیاورم و تمام آن طفلان را برون  
 نظارت بر اینان و امور وقت که مرا شنید و عیال بخوانی عزیزان و نظارت  
 مدعیان است که در این امر که در این امر که در این امر که در این امر که در این  
 مدعیان است که در این امر که در این امر که در این امر که در این امر که در این  
 مدعیان است که در این امر که در این امر که در این امر که در این امر که در این  
 مدعیان است که در این امر که در این امر که در این امر که در این امر که در این  
 مدعیان است که در این امر که در این امر که در این امر که در این امر که در این  
 مدعیان است که در این امر که در این امر که در این امر که در این امر که در این  
 مدعیان است که در این امر که در این امر که در این امر که در این امر که در این



تاریخ	موضوع	تاریخ	جزوه دان	بروسه
روز	ماه	سال		

اینک که یادداشت شده است در خصوص این که در روز ۱۳۳۳ ...  
 در روز ... در وقت ...  
 در وقت ... در وقت ...

در وقت ... در وقت ...  
 در وقت ... در وقت ...  
 در وقت ... در وقت ...

در وقت ... در وقت ...  
 در وقت ... در وقت ...

در وقت ... در وقت ...  
 در وقت ... در وقت ...

## متن بازجویی از پاسبان جهانگیر کاوه حقیقی\*

در تاریخ ۳۰/۸/۲۰ یکی از پاسبانها بنام جهانگیر حاضر و بشرح زیر تحقیق می‌شود.

س - با رعایت شرائط گواه بنام مطلع خود را معرفی نمایید.

ج - جهانگیر فرزند شیر شهرت کاوه، سن ۳۰ ساله، سواد دارم، شغل پاسبان شماره ۸۱۳ مأمور شهرداری فعلاً در بخش ۱۱ خدمت می‌کنم، اهل شیراز، ساکن تهران، بخش ۸ خیابان مولوی کوچه ارامنه جنب گذر باشی، منزل حاجی عبدالله خان وهاب مرحوم، کاشی شماره ۸۰، امضاء.

س - شما یک مرتبه دیگر اطلاعات خود را در موقع دستگیری خلیل طهماسبی را در مسجد بیان کنید.

ج - بنده یک مرتبه در اداره آگاهی بازجویی داده‌ام که در روز وقوع حادثه در مسجد مأموریت داشتم جهت حفظ انتظامات در توی حیاط مسجد در دو قدمی حوض، البته طرف شمالی حوض بود، ایستاده بودم یک مرتبه پس از ورود مرحوم رزم‌آرا صدای

• صفحات ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷، و صفحات ۷۴۹ و ۷۵۸ بروند.

• • در متن: وقوه.

<http://www.chebayadkard.com>

تیری بگوشم خورد، متوجه سمت راست شدم، مشاهده کردم چند نفر مأمور دور یک نفر را گرفته‌اند و یک نفر پاسبان هم که بعداً بطوری که اظهار کردند محمدی بوده سرش مجروح شده بود، و شخص ضارب که بین مأمورین بود و یک قبضه کارد هم در دست داشت و بطرف مأمورین حمله می‌کرد، و مأمورین متفرق شدن و ضارب از سمت درب غربی مسجد متواری شد، بنده هم در تعقیب او رفتم، دم درب یک نفر پاسبان مأمور ایستاده بود، بنده صدا کردم این شخص را که فرار می‌کند بگیرد. پاسبان در تعقیب او رفت، و من هم در تعقیب هر دو آنها رفتم. سر سه راه بازار زرگرها که نزدیک درب مسجد بود، پاسبان جلویی او را گرفت، و من هم رسیده یک طرف او را گرفتم. در تعقیب ماها هم چند تن پاسبان دیگر رسیدند، با کمک یکدیگر او را بردیم به کلانتری، و در کلانتری پس از بازرسی بدنی کاردی که در دست داشت از جیب او بیرون آوردند و صورت مجلس تنظیم شد و قبلاً هم در آگاهی همین اطلاعات و عملیات خود را تذکر دادم، امضاء.

س - آن پاسبانی که مأمور درب غربی بود که در توی بازار سه راه زرگرها ضارب را گرفت، و شما هم بعداً به کمک او رسیدید، اسم او را بیان کنید کدام پاسبان بوده است [؟]

ج - چون مدتی است از وقوع قضیه می‌گذرد نام پاسبان را درست بخاطر ندارم، ولی البته آن پاسبان هم گزارش داده است و مأمور کلانتری ۸ بوده است، این بود اطلاعات بنده، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

متن بازجوئی از پاسبانان علی قلی فتحعلی بیگی، دلاور صفری و قدرت الله \*

در تاریخ ۳۰/۸/۲۷ فتحعلی بیگی پاسبان حاضر و بشرح زیر بنام مطلع تحقیق می شود.

س - با رعایت شرایط گواه خود را معرفی نمائید.

ج - علی قلی فرزند محمدعلی شهرت فتحعلی بیگی، سن ۳۲ ساله، سواد دارم، شغل پاسبان شماره ۱۳۵۷ مأمور کلانتری بخش ۸، اهل خلجستان قم، ساکن تهران بخش ۶ خیابان غار کوچه معصومی منزل جهانبخش گاودار، کاشی ندارد.

س - اطلاعات خود [را] صریحاً راجع به موضوع قتل مرحوم رزم آرا که در روز وقوع در مسجد بودند شرح دهید.

ج - در روز مزبور بنده باتفاق چند نفر دیگر سر پاسبان و پاسبان و افسر از کلانتری ۸ مأمور مراقب جلو خان بزرگ که طرف خیابان بود رجمهری است شدیم. موقعی که مرحوم رزم آرا وارد جلو خان شده و بعد بطرف صحن مسجد رفتند، پس از چند دقیقه صدای تیر بلند شد، و در این موقع یک مرتبه جمعیت که صف کشیده بودند بهم

<http://www.chebayadkard.com>

۵ صفحات ۱۲۳ و ۱۲۵۲ تا ۱۲۵۵، یا ۷۶۴ و ۷۷۴ تا ۷۷۷ بیرونند.



ریخت و شلوع شد. ما هم رفتیم توی مسجد، و درب را از توی مسجد بستیم.

وقتی که داخل صحن مسجد شدم دیدم صحن حیاط شلوع است و جمعیت و پاسبانها همه به هم ریخته‌اند. و بعد مردم از طرف درهای دیگر خارج شدن، و بعد هم نعش مرحوم رزم‌آرا را در توی صحن حیاط دیدم، و بعداً ملاحظه کردم که یک عده از پاسبانان آموزشگاه شهربانی یک شخصی را در میان گرفته و با هم بجاده می‌نمایند. در این بین متوجه شدم بشی در دست شخصی که در میان همان پاسبان آموزشگاه است می‌باشد، رفتیم به کمک آنها، دیدم اسلحه است که فوراً از دست او خارج کردم، و بعد سر پاسبان ۲ محمد بیات از دست من گرفت، اعضاء.

س - آن شخص را شناختید چه کسی بوده است [؟]

ج - خیر بنده نشناختم برای اینکه شلوع بود و اسلحه را هم سر پاسبان نامبرده از من گرفت و پاسبانها هم آن شخص را از مسجد بردند بیرون، بنده هم در مسجد بودم تا اینکه پس از خلوت شدن مسجد و بردن جنازه از کلاتری مربوطه دستور دادن خارج شدیم، این بود اطلاع، اعضاء.

س - ذیل گفته‌های خود را چه می‌کنی [؟]

ج - اعضاء می‌کنم، اعضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

یکی از پاسبانهای دیگر شماره ۲۳۹ حاضر است و شرح زیر تحقیق می‌شود:

س - با رعایت شرایط، گواه خود را معرفی نمایید.

ج - دلاور فرزند اسماعیل، شهرت صفری، سن ۳۱ ساله، سواد دارم، شغل مأمور کلاتری بخش ۸، اهل ساوه، ساکن تهران بخش ۶، خیابان خانی آباد، کوچه پنجبال، منزل پاسبان حسین آقا، کاشی ندارد، از شرایط گواه مطلع شدم، اعضاء.

س - شما از موضوع وقوع حادثه قتل رزم‌آرا در مسجد شاه چه اطلاعی

دارید [؟]

ج - اطلاعات بنده اینست، در آن روز بنده باتفاق چند نفر دیگر از کلاتری مربوطه مأمور جلو خان مسجد شاه طرف خیابان بوذرجمهری بودیم. پس از ورود مرحوم رزم‌آرا بصحن مسجد ده دقیقه طول نکشید دیدم مردم از مسجد بطرف بیرون می‌دوند. بنده گفتم چه خبر است [؟] عده [ای] که می‌آمدند بیرون اظهار کردند [؛] رزم‌آرا [را]